

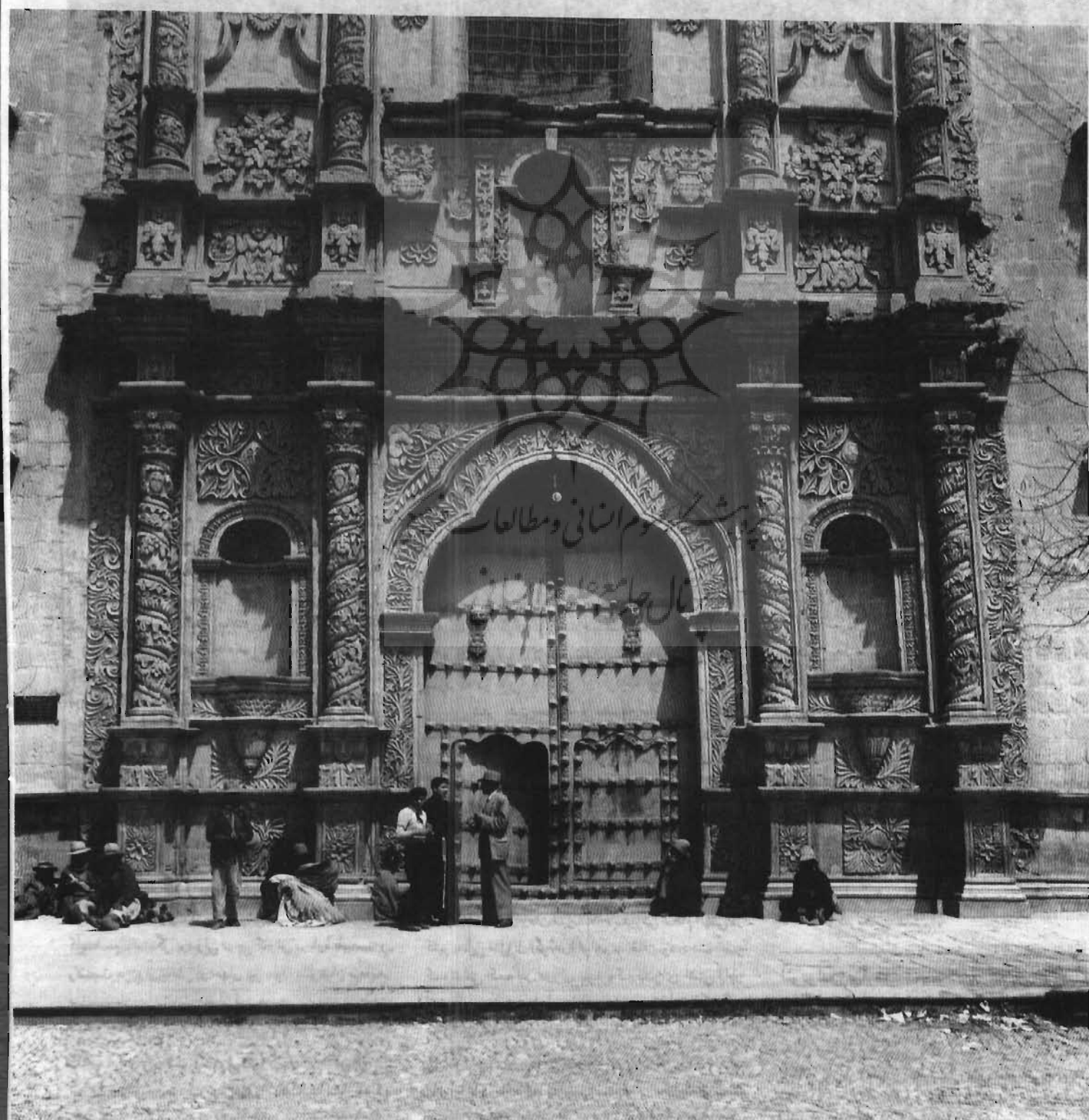
# فرشته با تفنگ آرکبوس

## نوشته میگل روخاس میکس

فرد نهاد و هم بر روند تاریخ. حتی امروز هم بسیاری از نویسندگان خود را نویسندگان باروک به حساب می آورند. در واقع هنر باروک هنر «دنیای نوین» است. آمیزش هنر ایبرایی (که در آن یک عنصر عربی وجود داشت) با عناصر هنر سرخپوستان و سیاهپوستان سبک مشخصی را پدید آورد که برخی آن را سرخپوستی-اسپانیایی نامیده اند و برخی دورگه یا «مستیزو». آن را بر حسب ویژگیهای منطقه‌ای اش «باروک مناطق آند» و «باروک

تاتری است. و نیز سبکی است که هدفش واداشتن سرخپوستان به پذیرش قدرت خدا و شاه و از طریق مذهب و اعمال زور، تبدیل کردن آنان به بخشی از جامعه استعماری است. یکی از معمولترین موضوعهای این سبک نظام mestizaje یا گروه نژادی به هم آمیخته بود که در آن مردم به حسب اصلیت و رنگ پوستشان در «کاست» های متفاوت قرار می گرفتند. هنر باروک در امریکای لاتین تأثیری ماندگار هم بر

یکی از چهره‌های بارز و معمول در هنر باروک امریکای لاتین دختر آراسته‌ای است با پرهای قو و کلاه لبه‌داری همراه با پیراوی لباسی مجلل از جامه توری قبطان‌دوزی شده و پالتو ماندنی با نخ‌دوزیهای طلایی و نقره‌ای به تن و یک تفنگ بزرگ آرکبوس به دست دارد. «فرشته با تفنگ آرکبوس» گرچه فقط در نقاشی مناطق آند یافت می‌شود، ولی چهره و جنبه‌ای نمایانگر از هنر امریکای لاتین و در عین حال یک شکل شکوهمند و



شود که مشقت‌های آنان در مقایسه با نرنج‌های عیسی مسیح هیچ است.

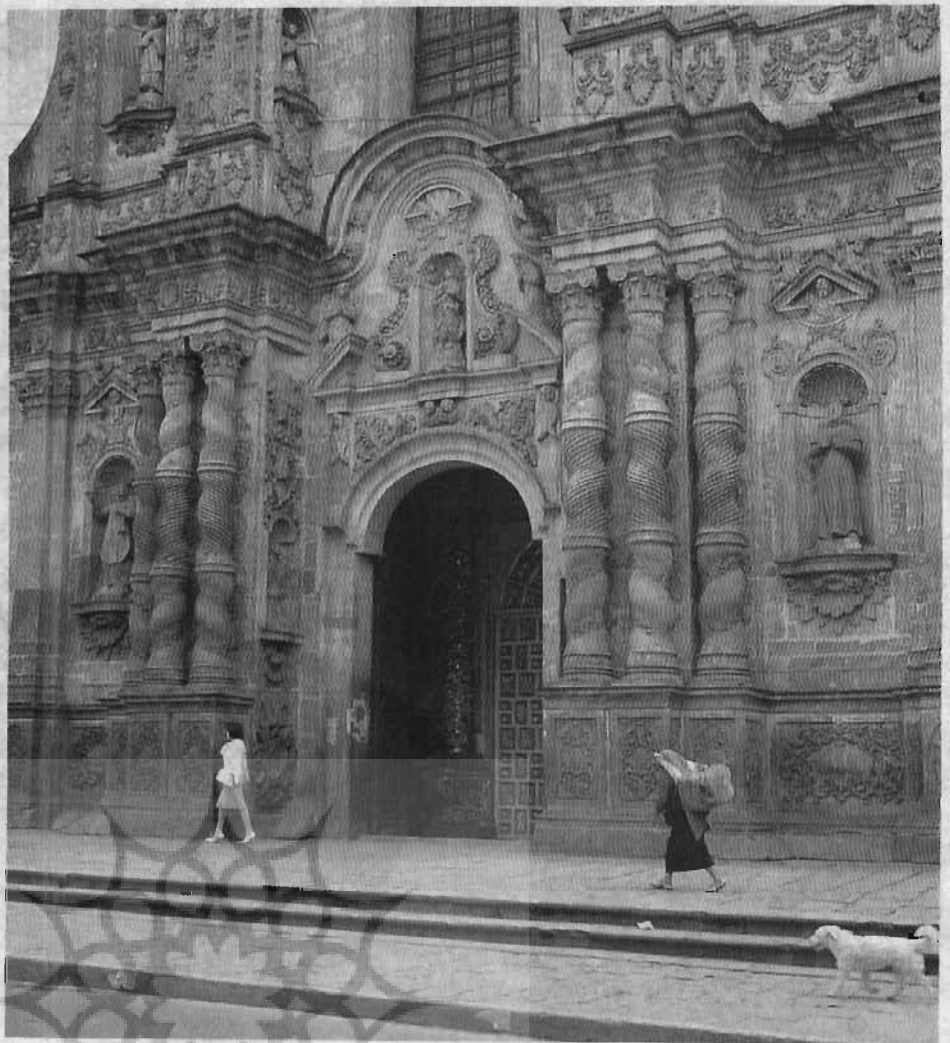
هنر باروک آمریکای لاتین در دوران ابتدایی اش تماماً رنگ و بوی اروپایی داشت. بیشتر نقاشی‌های سده‌های شانزدهم و هفدهم آثار نقاشانی هستند که برای «دنیای نوین» کار می‌کردند یا نسخه‌برداری‌هایی هستند از روی کنده کاری‌هایی که از اروپا آمده بود. اما حتی در این موارد نیز نوعی به هم آمیختگی سبک‌ها دیده می‌شد. نقشه‌های کلیساهای جامع منشأ رومی یا اسپانیایی داشتند. اما در عمل به طور قابل ملاحظه‌ای تعدیل یافته بودند. وسبک «پلاترِسک» یا رنسانس اسپانیایی محصول به هم آمیختگی سبک مدجَن و گوتیک‌پسین بود.

دومین دورهٔ باروک آمریکای لاتین هنگامی آغاز شد که نقاشان بومی سر بر آوردند. گرچه اندیشه‌ها و کارهای هنری همچنان وارداتی بود، ولی دگرگونی‌ها و تأکیدهایی که بر موضوع‌های خاصی نهاده شد، نمایانگر استقلال‌ی رو به رشد بود. هنر این دوره به لحاظ گرایش مسلط به تصاویری که داستانی را باز می‌گفت، داستانی پر احساس همراه با عنصری از خیالپردازی، غالباً هنر «بدوی‌گرایانه» نامیده شده است.

بیکره‌سازی چوبی که در زبان ناواتالی به «تکوئیتکی» شهرت دارد، نشان‌دهندهٔ حساسیت هنر سرخپوستی است. ترکیب واقعگرایی و انتزاع‌گرایی در این بیکره‌های چوبی نمایانگر حضور اندیشه‌های مربوط به پیش از کشف آمریکا است.

شمایل‌نگاری نیز با احساس‌انگیزی هنر سیاهان تعدیل یافت. هنر باروک (و به ویژه هنر روکوکو) هنر سیاهان را به منزلهٔ جنبه‌ای تزئینی به کار گرفت. در هنر اروپا سیاهپوست بیکری بود که چراغی به دست داشت، یا در دیوارکوبها در برابر اسب سفیدی قرار می‌گرفت که افسارش را گرفته بود. در آمریکای لاتین، سیاهان ابتدا به صورت خدمتگزارانی با لباسهای مجلل یا بیکره‌هایی با لباسهای رنگارنگ نشان داده می‌شوند. در هر دو مورد این سیاهان غنای تصویری را بیشتر می‌کردند. از آنجا که حساسیت شکلی از نارسایی است، یک عنصر افریقایی می‌بایست در آمریکای لاتین پدید آید تا بر تفاخر این تصویر همه پسند بیفزاید. ناکامی آن در این راه تبدیل به عملی خود انکارانه به توسط خود هنرمندانی می‌شد که دورگه، چندرنگه یا سیاه بودند. به این ترتیب خدایان افریقایی پنهانی وارد جرگهٔ قدیسان شدند، و در بسیاری موارد یک ترکیب تیره تر، که به وسیلهٔ آمیزه‌ای از سوم و رنگ برای نمایاندن رنگ پوست مریم باکره یا فرشتگان به کار می‌رفت، کافی بود تا آنها به عنوان سیاهانسی از برزیل، کلمبیا یا دیگر مناطقی که دارای جمعیت افریقایی زیاد بود، باز شناخته شوند.

اما عنصر آمریکای لاتین در هنر باروک، صرفاً مرکب از تعدیل یا اغراق سبک یافته نبود. سبک فوق باروک یا چوریگورسک، در هیچ جای دیگر مثل آمریکای لاتین، به ویژه مکزیک، به چنین اوجی از جلوه‌گری دست نیافت. اما بسیاری از نقاشی‌هایی که نقاشان «دنیای نوین» کم کم به کار بردند، حال و هوایی کاملاً متفاوت داشت: شکل‌های تزئینی همچون ماسک‌هایی با چهره‌های «آمارا» یا «کچوا». معروف به *inda tides* یا چارچوب‌های به ظرافت طلاکاری شده یا کنده‌کاری‌هایی از طوطی‌ها، کایبیاراها، میمون‌ها و دیگر موجودات، و در فضایی پر از درختان پایا، صنوبر و موز. این نقاشی‌ها به اسلوب «تخت» نمایانده می‌شد.



Photos © Almayy, Paris

صادر می‌شد که تکرار همان تصمیمات شورای ترنت در بارهٔ شمایل‌نگاری بود و قوانینی عرضه می‌کرد که در آنها برهنگی برای مرقدیس، سن‌وسالی که او می‌بایست نشان داده شود و نیز وضع و حالی که در تصویر می‌بایست داشته باشد به جزئیات معین شده بود.

سبک باروک روش کاملی بود برای قبولاندن این فکر به سرخپوستان که می‌بایست سرنوشت جدیدشان را بپذیرند. هنر کلاسیک، هنر توازن و تعادل است، هنری که به اصول توجه دارد و در پی کلیت است. شخصیت‌های آن چهره‌هایی ساختگی اند. هنر باروک بر عکس بیان‌کنندهٔ آن نظم و توازن است که قابل بیان نیست. بیان عاطفه، اندوه، مصیبت و ایمان. بازنمایی احساسات عرفانی این سبک به زندگی روزانه نزدیک است و نمونه‌های آن از واقعیت گرفته شده است.

مسیح‌های آن بازیگران منتهی یک تراژدی انسانی‌اند. این شخصیت‌ها که روی چوب کنده‌کاری شده‌اند و به رنگ گوشت انسانی درآمده‌اند و همراه با موها، مزه‌ها، پلکها، و لباسهای واقعی، و چشمهای شیشه‌ای هستند، بیشتر شبیه مجسمه‌های موسمی یک نمایشگاه به نظر می‌آیند تا تصویرهایی مذهبی. در «مسیح و مصائب»، مضمونی غالباً تکرار شده در آمریکای لاتین، اندوه و مصیبت در یک فوران اندوه به نمایش درآمده است. چهره و بیکره آغشته به خون (ساخته شده از قرمز دانه) است به طوری که بیننده تقریباً درد زخم‌ها را احساس می‌کند و چهره و بدن از فرط درد به هم تأییده است. هدف واقعگرایی متقاعدکنندهٔ این درد، که ابداً معنای نمادین ندارد، این بود که به سرخپوستان نشان داده

سمت راست، در کلیسای سان‌فرانسیسکو، لاپاز، بولیوی، نمونهٔ با اهمیتی از باروک مناطق آند است. ساختمان آن در ۱۷۴۳ آغاز شد. تزئینات آن با نقشمایه‌های انسانگونه و حیوانی مخصوص معماری «چوریگورسک» آمریکای لاتین است. تصویر بالای نمای کلیسای یسوعی معروف به لاکامپانیا در کیتو، اکوادور. در این کلیسا که بنایش در ۱۷۶۵ تکمیل شد، ستونهای تابیده و دیگر جنبه‌های هنر و معماری اسپانیایی و ایتالیایی به کار رفته است. فضای داخلی آن با بیکره‌های چوبی زرانرود به سبک محلی تزئین شده است.

پوبلانو» (برخاسته از نام پوبلا شهری در مکزیک) نیز خوانده‌اند.

هنر باروک، هنر متقاعدکننده به دین دیگر و «کتاب مقدس بینوایان» بود، انجیلی بود که به توسط تصویرها به ذهن سرخپوست القاء می‌شد. در حالی که پروتستانها سادگی و فروتنی را تبلیغ می‌کردند و هیچ تصویری به کار نمی‌بردند و کوششی برای متقاعد کردن دیگران به دین مسیح به عمل نمی‌آوردند، شورای ترنت (۱۵۴۵-۱۵۶۳)، بر ضد تصاویر بت‌پرستانه اعتراض کرد، نماز عشاء ربانی، مریم باکره و پساپ را ستود، از در آوردن دیگران به دین مسیح و پرستش قدیسان حمایت کرد و قوانینی در این مورد وضع کرد که قدیسان می‌بایست در فضایی تصویر شوند که نمایانگر شهادت و مصیبت باشند. در حوالی ۱۷۸۲، هنوز هم برای هنرمندان دستورهایی

گویی که این نقاشان القاء حجم و فضا را بدانگونه که هنر غربی می‌شناخت، نمی‌خواستند بپذیرند.

دیگر جلوه‌های پر اهمیت هنر باروک امریکای لاتین عبارتند از: پرده‌هایی که از چهره‌های متمایز کلیساهای در دنیای نوین‌اند، اما کنده‌کاریهای همراه با ملبله‌دوزی آنها یادآور شیوه مدجنی است؛ قدیسان دورگه و نیز فرشته تفنگ آرکبوس به دست؛ تصویرهای ماتامورواها که در آنها به جای مغربیان، سرخیوستان تصویر شده‌اند، و در واقع باید آنها را مساتابندوها در امریکای لاتین نامید؛ تصویرهایی از مسجوسان شرق که در آنها نقاشان دوره استعماری نه تنها یک پادشاه سیاه، بلکه گاهی یک دورگه و یک سرخیوست را وارد می‌کردند، به طوری که مضمون تبدیل به استعاره‌ای نژادی می‌گردید؛ پرچگان در حال نواختن گیتار در دو جانب درهای کلیسای سان لورنزو و دوپوتوسی، در بولیوی، و در جایگاه همخوانان کلیسای سان میگل دوپوماتا، در پرو؛ مریم‌های دورگه یا به قول خود سرخیوستان مورناها (زنان سیاهپوست) یا ماماسیتاها (مادران کوچولو). در کلیسای سان خوان در سواحل دریایچه تیتی کاکا، «بچه مسیح» ی با قبای بونجو و یک کلاه شبیه آنچه بچه‌های آیمارا در آن منطقه می‌پوشند، نشان داده شده است، و برای پرهیز از هرگونه اشتباه اجتماعی در کنار آن نوشته شده است «من مسیح هستم». قابهای نقاشی شده متعددی اینکها را در لباس مجلل نشان می‌دهد، در حالی که دیگر قابها سرخیوستان فقرزده را می‌نمایاند. و البته بسیاری از شخصیت‌ها و موضوعهای خاص دوره استعماری، از جمله سانتاروزادولما (۱۵۸۶-۱۶۱۷)، قدیمی که به توسط نقاشان قرن هیجدهم فراوان چهره بردازی شده است، و «مسیح زمین لرزه‌ها»، که در کلیسای جامع کوزکو و کلیساهای فراوان دیگری در مناطق آندمورد احترام است و شیوه مسیحی زدودن ترس از دل و جان مردمی است که همواره خود را در معرض تهدید خدایان طبیعت احساس می‌کنند.

هنر باروک در امریکای لاتین انتقال محض هنر اسپانیایی یا پرتغالی نیست یک هنر دورگه است. و در برگرفته بیش از دوفرنگ است، زیرا به موازات دریافت سنن اسپانیایی از میراث عرب به صورت سبک مدجن نیز سهم برد. گفته شده است که سهم هنر سرخیوستان نیز در بهره‌گیری هنر امریکای لاتین از رنگهای ناب و نیز در استفاده از نقوش انتزاعی در چهره‌پردازها، بازتاب یافته است. اما نفوذ هنر سیاهپوستان را نیز می‌توان هم در چهره تیره فرشتگان و مریم‌ها دید و هم در یکی شدن خدایان آفریقایی با قدیسان سنتی مسیحیت. سبکی شگف‌انگیز و غنی از میان همه این تأثیرپذیرها سر برآورد، سبک هنری که برای یک دنیای نوین اهمیت بنیادی داشت. هنری که ما به نام «باروک امریکای لاتین» می‌شناسیم چنین است. ■

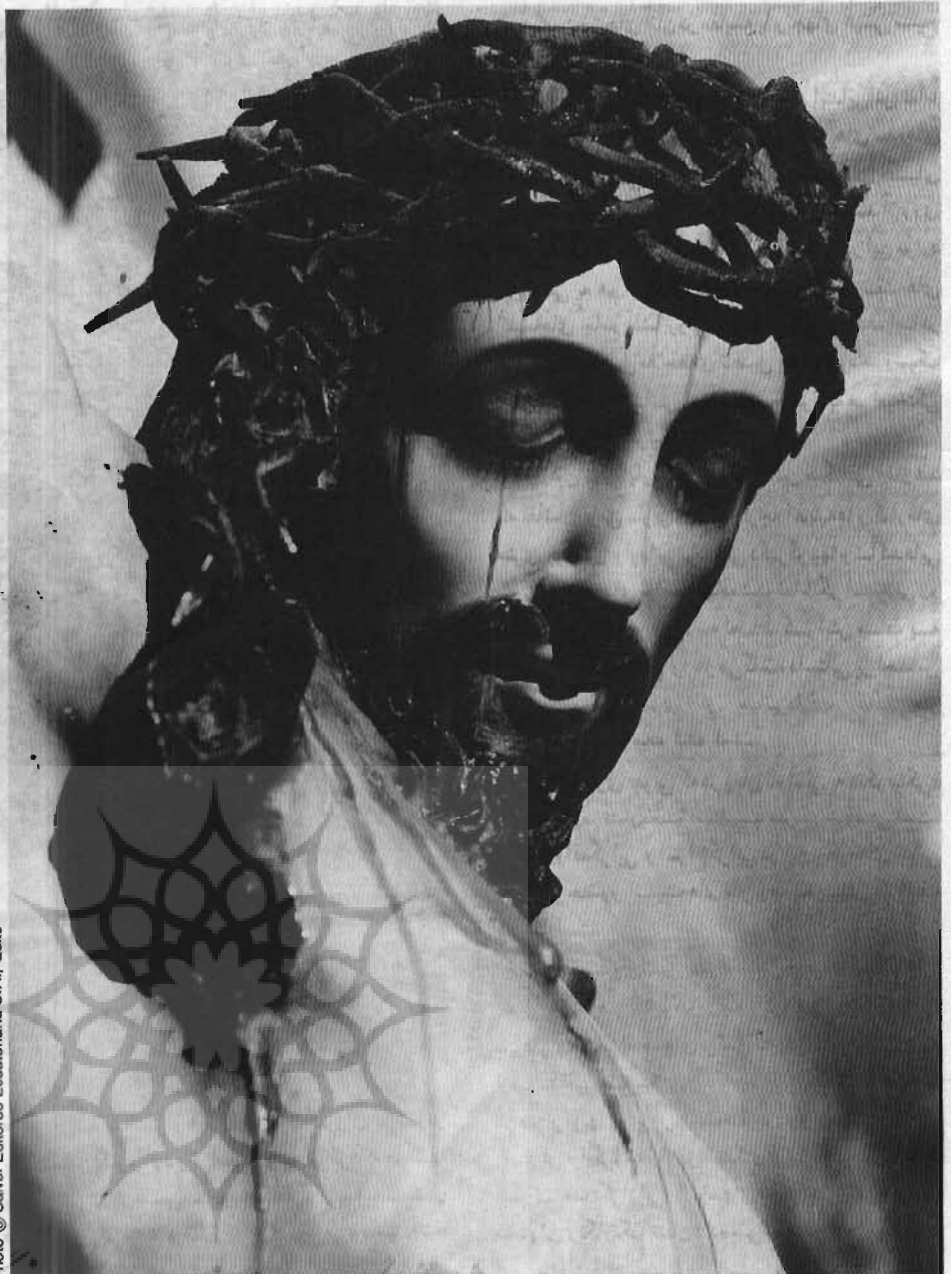


Photo © Salvat Editores Ecuatoriana S.A., Quito



Photo © Rozas, Lima

میگل روخاس میکس، اهل شیلی، بنیانگذار و مدیر پیشین مؤسسه شیلیایی هنر امریکای لاتین. او که قبلاً در دانشگاه سوربن تدریس می‌کرد، اکنون استاد دانشگاه ونسن پاریس است. چندین اثر از تألیفات او انتشار یافته است از جمله تاریخ طبیعی واقعی سرخیوستان و تاریخ خلاصه‌ای درباره امریکای لاتین برای کودکان.

آثار بیکره‌سازان مناطق آند در پرو، اکوادور و بولیوی از تقلیدهایی از بیکره‌سازی مذهبی اسپانیایی تا نمایش مضامین بومی گونه‌گونی دارد. تصویر بالا، بخشی از یک «بسه صلیب‌کشی» اثر گاسپار دوسانگوریم در صومعه ایماکولیت کونسپسیون، کوننکا، اکوادور. در این اثر مسیح به سبکی واقعگرایانه که مخصوص بیکره‌سازان اسپانیایی است، تصویر شده، و خون از بهلوی او جاری است. سمت چپ یک مجسمه پرویی از «بچه مسیح»ی که مثل یک سرخیوست بونجو به تن و کلاه به سردارد.